

الفصل في وجود اشتباكات .

قبل براین اشاره کردیم که هیچ يك از پدیده های آفرینش نمی تواند بی نیاز از هدایت باشد پس همین اماس تذکر دادیم که وحی به عنوان يك قانون عام بر سراسر آفرینش جاری است و آفرینش را در مجموع بسوی مسیر مشخص و معلومی هدایت می کند . کیفیت و چگونگی این هدایت بستگی به ظرفیت توانمندی و کشش که هر يك از این پدیده دارد متفاوت است و الزاماً نمیتواند یکسان باشد زیرا ظرفیت استعداد پذیرش آنان یکسان نیست . همچنانکه باران بر همه جا صیبارد و آفتاب بر همه جا می تابد مع الوصف بهره گیری از تابش آفتاب و ریزش باران در همه پدیده ها یکسان نیست و هر پدیده ای به اندازه توانمندی خود از آنها بهره می برد .

احتمالات بسیاری در ادوار و مراحل گوناگون تکامل تاریخی دارای استعداد و ظرفیت متفاوت بوده و دارای سطوحی متفاوت در پذیرش و گسترش میباشند زیرا تاریخ پست شدن انسان است و انسان در مراحل گوناگون تاریخی الزاماً در مراحل گوناگون تکاملی خویش قرار دارد . بر واقع است که در زمینه های جنس متنوع با استعداد پذیرش متفاوت و کششها و قدرت جذب های متفاوت روبرو هستیم . و همین مسئله است که موجب میشود يك حقیقت واحد متناسب با موقعیت هر يك از این اجتماعات به گوشه ای بیان گردد . بدانیم که همه ادیان توحیدی دارای سرشت و جوهر واحدی هستند و اسلام عنوان مشترکی است که بر تمام آنها اطلاق میشود مع الوصف شکل بیان آنها با هم متفاوت است بویژه آنکه این ادیان صرفاً مبلغ و مروج يك تئوری ذهنی و اشتراکی که با زندگی اجتماعی انسانها رابطه نداشته باشد نمیتواند بلکه آورنده مکتبی هستند که

« از راسخون در علم خواهد بود . اسلام محمد باقر در همین معنی می فرماید : راسخون در علم کسانی هستند که در علم خود تردیدند و اختلافی سراغ نداشته باشند . (تفسیر المعیزان جلد ۴ صفحه ۱۲۲ مفهوم آیه غریبه لامسه الا لایظنون را در این رابطه مدنظر بگیرید .

دیگرگونی زیر بنایی اجتماعات بشری را هدف گرفته اند. درین ثقی نیست که جوهر و سرشت همه ادیان توحیدی جز توحید چیزی نیست اما این توحید بویژه آنگاه که در زندگی عملی انسان نمودهای متنوعش را می یابد و همپا با حرکت تکاملی انسان در مراحل تکامل مستقار و هدایت او را صدها دارمی شود دارای کیفیت بیان متفاوت می باشد.

ارتجاع فد خدا و خلق که با بیشتر استاتیک و سنجید خویش ما حسن از درک تحول و تکامل است و جهان و انسان را همچون خود استوار کند و منجمد می بیند نمیتواند این نکته را که خداوند قبل از طرح مسئله محکم و مشابه به تورات و انجیل اشاره می کند و سپس سرا حسل صورت بندی انسان در رحم مادر و نمیداند که این اشارات حکما نسبه به خودی نیست .

ما در دنیا بی سر مریمیم که همه چیز در آن نسبی است و حیزذات باری تعالی مطلق وجود ندارد وقتی از حقایق مطلق نرس صحبت می کنیم باید این نکته را توجه داشته باشیم که هر یک از این حقایق فقط در قلمرو وجود، خویش مطلق هستند و نه در خارج از آن . از حسن رو است که در جهان این چنین نسبی با دارنت ها توانند آنها قدرت مسلسل و قدرت فهم نسبی سر و کار داریم (۱۰) .

ارتجاع آخوندی که فاقد درک توحیدی است یگانه راه در عرضورد با ادیان توحیدی قبل از اسلام را در آن دیده است که با ادعای جعلی بودن تورات و انجیل و عهد متیق و عهد جدید گریبان خود را از دست هر مزاحمی خلاص کند . زیرا حساری از موضعگیری با مهران سلف پیشتر مسنای نگرش مطلق گرا با نه حزمی و ارمطوسی او توحیه نمی شود از سنن رو با یک نه سد آسان خود را راحت می کنند .

مثلا نمیتوانند بفهمند که چرا میس می گفت " اگر کسی سر روی را - ست سبلی زد روی چپ خود را در اختیار قرار بده ، اگر کسی عباست را گرفت قنات را نیز در اختیار بگذارد " . زیرا از تاریخ می خسر

(۱۰) در جهان بینی های ماتریالیستی مطلق اما سا وجود ندارد و همین مسئله است که این جهان بینی ها در چشم انداز خود جز بوحی و عبت و با شکایت نمی توانند ارمغانی داشته باشند . برعکس

است و اساساً نمی‌داند عیسی در کدام زمان و کدام زمینه زندگی می-
کرده است^{۱۱۱} او همچنانکه محمد و علی را مجرد و انتزاعی و جدا از حیا -
معه و تاریخ قبول دارد و همه چیز را در هوا مطالعه می‌کند در مورد
ادیان خلفا شمر کاری به تاریخ ندارد.

ارتجاع نمی‌فهمد که: «وحدت بخشیدن به کتله وسیع بردگانی کسه
امپراتوری وحشی روم با حخته کردن روحیه انتقام و کشتن و...»
همه زمینه‌های عمدی و همراهی و همدلی را در آستان از بین برده است^{۱۱۲}
نخستین و پایه است که در برابر عیسی قرار دارد مطالب عیسی در ایسن
کلام آن بردگانی است که دشمن عمده خویش را نه امپراتور وحشی روم و
نه برده داران جبار و برده فروشان ستمگر بلکه در سیما، بردگان هم
زنجیر خویش جستجو می‌کنند. غالب اینکه با وجود اعتقاد حضرات
به جعلی بودن ثورات و سایر کتابها تفسیرهای شان سرشار است از -
تفسیرهای سرگرفته از همان کتابها. -
بجزه در بخش قصه و امثال

آن ... بهر تقدیر فلسفه وجود مشاها را باید در تحول و تفسیر
مداوم و سیوسته احتمالات بشری و تفاوت ظرافت و استعداد بدست
و سطح تعامندی درک و عمل و میزان کثرت و هادئه احتمالات بشری در -
تاریخ باید جستجو کرد. توضیح اینکه یک ایده اجتماعی وقتی بخواهد
تحقق عینی و عملی در تاریخ پیدا کند و نه در سطح شفه گان و فلاسفه
و حکما بلکه در سطح توده های امی و عامی منتأ اثری گردد. محال
است در همه جا و هر زمان به یک شکل بیان شود و یا به یک گونه

یکی از وجوه امتیاز جهان بینی توحیدی، اعتقاد به وجود مطلق،
در وری همه نسبی هاست. تفصیل این موضوع را به فرصتی دیگر
موکول می‌کنیم.

۱۱۰ ما البته منکر جعلیات زیاد می‌باشیم که در کتب خلفا داده است
شبهتیم مسئله اینست که چنین ادعایی از جانب ارتجاع برپایه
هیچ تحقیق علمی استوار نیست فقط از روی نفهمی چنین ادعایی
عنوان می‌شود.

۱۱۱ - احیاء تا کوس به یکی دیگر از بردگانی که می‌خواهد با وی طرح
دوستی بریزد. می‌گوید "از میان بردگان دوست بگیر" زیرا ایسن

تطبیق گردد. برای روشن شدن هرچه بیشتر موضوع قبلی خویش را ادامه
میدهیم.

ارمغان همه پیامبران توحیدی جز دعوت به پرستش خدای واحد و
نفی خدايان شرك جیزی نیست بیان این ایده برای مردمی که از فلسفه
و علم بی خبرند و در مرحله‌ای ماقبل ثبالی بسر می برند فقط با رعایت
بیت وضع و موقعیت کلی آنها، نمیتواند مؤثر باشد. جوینده آنکه این توحید
در کلیه ابعاد حیات آنان نمود عملی و عینی باید به خود گیرد.

به عنوان مثال وقتی از مروج و تکامل انسان موحد و فاملست
نزدیکی چنین انسانی با خداوند سخن گفته می شود تعبیراتی نظیر
شمدنی فتدلس - فکان قاب قوسین او ادنی ولقد آراه نزله اخری - عند
مدره المنتهی^۱ بکار گرفته می شود تا ذهن جوان بدوی را در فهم
معرا - یاری بخشد اما مسئله محدود به همین مسایل نمی ماند زیرا
توحید ابراهیمی يك مكتب ذهنی فلسفی با کلامی نیست بلکه سر نام
ایست برای زندگی و عمل.

توحید ابراهیمی صرفاً جمعه الفاظ نیست بلکه الفاظ و کلمات
در آن مقدمه ایست برای کار و بکار و از این رو نه از آکادمیسای
افلاطون و مدرسه آتن که از میان جوانان و بردگان بر می خیزد و -
مخاطبان آن به متکلمین و فیلسوفان و خطبا و مناظرتین بلکه توده های
عاش مردم اند. بی واضح است که تحقق عملی این توحید نه ساختار -
نامه و اعلامیه های رسمی بلکه با تجدید تریبه انتزاعی توده ها و با
آماده ساختن فکری و عمل آنان برای شرکت در جهاد رهایی بختر توحیدی
که متضمن تحقق توحید در زمینه اجتماعی (عدل) در زمینه اقتصادی
(قسط) در زمینه سیاسی (امامت) می تواند ممکن گردد زیرا بقا
و ادامگی هر نظام اجتماعی اگر از يك حاشب بر پایه مادی و عینی ای
که نظام مذکور مولود آنست سر میگردد از جانب دیگر به معافست
ضمنی و تحملی مربوط میشود که جامعه در برابر آن دارد هر همیستن

→ دوستی ضامنی برای دوام ندارد چه همین فردا ممکن است در
میدان مسافه گلابیا تورها بکنی به ضرب شمشیر دیگری بظاک افتد
(کتاب اسارتا کور)

روال است که اگر رژیم بایه های مادی بقای خویش را از دست ندهد و یا در باور مردم نسبت به بقا و دوام آن بی باوری ایجاد نگردد از بین نمی رود و حتی اگر ظاهراً از بین هم بیرون در هیئت دیگری سر بالا می کند.

اینست که انبیا، توحیدی و شیگامان محدود قطعاً پیوسته در دو بعد مصروف بیکار بوده اند. بیکار بخاطر از بین بردن بایه های مادی و عینی نظام شرک (شرک اقتصادی و طبقاتی) در عینیت جامعه و بیکار بخاطر از بین بردن باورهای موهن و خرافات ذهنی بایه های ذهنی نظام شرک را می سازد و بقای آنها ممکن می گرداند. پیروزی در این دو حبه که در حقیقت جدا از هم نیستند و در یک رابطه متقابل دیاکتیکی^{۱۱} با هم قرار دارند الزاماً با کنار رفتن تاکتیهای مرحله ای و مقلعی حساب شده استه بر اساس شناخت وضع و موقعیت تاریخی جوامع گوناگون باشد. ممکن است، لاغیر، این موضع تریبهای تاکتیکی که به هر حال در هر مکتب انقلابی ضرورتاً وجود دارد در نگاه مجسود بین و اشتزاعی شگر یک متحج بی خیر عجیب جلوه می کند و نمیتواند از آن چیزی بفهمد. این مسئله که از قرار تاریخ نمیتوان خیزد مسئله ایست برای همگان قابل قبول از همین رو اتخاذ تاکتیهای مقلعی (این البته غیر از اسورتونیزم است) از موضع انقلابی و با جهت گیری مردمی ضرورتی است که هیچ انقلابی نمیتواند بی نیاز از آن باشد. از آنچه که تا حال گفته آمدیم میتوانیم مشابهاًت را به دو

۱۱ • بر خلاف بندار مرتجعینی که از شنیدن نام دیاکتیک بر خود میلرزند و آنها ناآگاهانه به ماتریالیزم نسبت می دهند دیاکتیک در تاریخ خودش ایده ایست فد ماتریالیستی و اصولاً در تضاد با ماتریالیزم. اما مرتجعین که مذهب خویش را نه از قرآن که از ارسطو گرفته اند. مجبورند آنها فد مذهب قلمداد نمایند زیرا اساس فلسفه ارسطو با پذیرش دیاکتیک و پیروان می شود. در این رابطه به جلد سوم اسلام شناسی و سایر آثار معلم مراجعه کنید.

بختر تقسیم نمائیم :

الف : متشابهات در عرصه مسائل عملی و عینی .

ب : متشابهات در عرصه مسائل ذهنی .

الف : در عرصه مسائل عینی : اصل عام و غیر قابل انکار اینست که هیچ تحول و دگرگونی ای نمیتواند جز بر مبنای سنن و قانونمندی های حاکم بر جامعه و تاریخ و بدون شناخت و بکار گیری آگاهانه این قانونمندیها صورت پذیرد . سنن رعایت این قانونمندیها امریست الزامی زیرا تاریخ ساخته افراد نیست ، همچنان که معلم شریعتی نشان میدهد . عوامل محرکه تاریخ عبارتند از سنت (قانونمندیها) - ناس (توده ها) - شخصیت (پیشگام) و تصادف (عوامل پیش بینی نشده) . سنن و توسع هر تحول انقلابی موکول به فعال بودن این عوامل است و اینرا نیز میدانیم که میثاق نیزم عمل این عوامل تاجه خواست هیچکس نیست . چنین محدودیتی در برابر پیشگام انقلابی ویرا ملزم به مبارزه در جهت ایجاد هماهنگی میان این عوامل می سازد زیرا کیفیت و چگونگی این هماهنگی و سطح رشد هر یک از آنهاست که سرعت و اسطالت عملی را موجب می گردند .

در جامعه ای که متشابهات قبایی و حتی ما قبل قبایی عصر پیامبر شریح تطارت و حتی منقول شدن سامیر بدان اقدامی است که میتواند حصار مناسبات قبایی را در هم شکسته و با ایجاد آزار و کاروانهای تحاشی - اختلاط و بهم پیوستن قبایل پراکنده و ناس متحد و از هم گسخته را زسته سازی مینماید . آیا توجه پیامبر را میتوان در آن مقطع تاریخی دفاع از سرمایه داری قلعه داد کرد ؟

تحمل و نه تأیید برده داری از جانب پیامبر و ائمه و تحدید تعدد زوجات توسط پیامبر اکرم ﷺ و اتخاذ شوه های متناجب - مرحله تکاملی تاریخی در از بین بردن اسارت زن و با نفی برده داری - مثال دیگریست در این رابطه و این البته برای آنانیکه با معیارها و ضوابط انقلابی آشناست مسئله اجمت روشن .

» به جزوه زن در نگرش توحیدی از انتشارات گروه توحیدی قسیم

استغفرین رجوع شود .

برای وضوح بیشتر مثال عینی تری می آوریم :

در يك مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی تشکیل جبهه متحد ملی یکی از عمده ترین حربه های است که میتواند فایده پیروزی ظنق گردد . توجه داشته باشیم که در این جبهه نه فقط توده های مستضعف بلکه خرده بورژواها خرده مالکین و حتی سوزووازی ملی (اگر وجود داشته باشد) و تمام افراد و طبقاتی که عملاً ضد امپریالیسم هستند حق شرکت را دارند . تحریر الجزایر هند وبنام و... کارآیی آثرابه شوت رسانید . آیا ایجاد چنین جبهه ای که در نهایت جنبه مقطعی دارد را میتوان با تمسک به ترکیب آن زیر سوال برد ؟

مثال دیگر ؛ بارها اتفاق افتاده است که يك سازمان انقلابی فردی از افراد خود را به عنوان عامل نفوذی در یکی از ادارات دولتی سفروست . این فرد در حالاتی ممکن است لباس کارکنان دولت را بپوشد . این تاکتیک به عنوان ضرورت مقطعی ناشی از خفقان و استبداد همه جانبه بر چه اساسی میتواند زیر سوال رود ؟

البته چه در این موارد و چه در موارد بالا نمیتوان مستمسکی برای پیروی کردن از این تاکتیک ها جستجو کرد . مثلاً اعضای پیک سازمان با تمسک به فرستادن يك نفر نفوذی چنین فکر کنند که در همکاری با دولت مجاز باشد . با همچنانکه آخوندها می پندارند به اعتبار وجود برده در عصر بیامیر و با تعدد زوجات ، در قرن بیستم نیز میتواند برده گیری کنند و با حرمسرا تشکیل دهند .

قابل طرح اینست که : تفاوت این موضعگیری با اپورتونیسم و فرصت طلبی در کجاست ؟

آری ؛ چنین موضعگیریها می به خودی خود قابل پیروی نیستند و نمی توانند الگو و مدل قرار بگیرند مگر آنکه با اصول و محکما ت اعتقادی ما سنجیده شوند . این موضعگیریها در صورتیکه مغایر با اصول نبوده و در عین حال محتوی اصول را در خویش داشته باشند و جهت گیری اصولی را حفظ کرده باشند میتوانند قابل تأیید باشند البته نه قابل پیروی و تقلید و اینست مرز آن با اپورتونیسم زیرا اپورتونیسم در موضع گیری های مرحله ای اش اصول را نقض می کند . مثلاً به اعضای خود دستور

در روال يك حرکت انقلابی آنچه مهم است با پیداری و با فشاری بر آن اصولی است که متضمن اهداف و آرمانها و جهتگیری يك جریان انقلابی است. اتخاذ تاکتیکهای متنوع و گوناگون تا آنجا احوالت و مشروعیست دارد که میتواند عامل و حافظ آن اصول باشد، اثر چه دلائلی یکی یا همه این تاکتیکها نتواند آن اصول را حامل گردد دیگر هیچ تقدیمی ندارد که حتی به مانع تحقق آن اصول نیز بدل می شود. به عنوان مثال بازهم مسئله زکات در اسلام را مطرح مینماییم . اگر امروز آنحنان که مرسوم است مسئله زکات را در همان محدوده اسکه در عصر پیامبر اکرم مطرح بود یعنی اثنام ثلاثه ، غلات اربعه و نقدین مطرح سازیم سر و کار ما فقط با دهقانان مستضعف و محروم خواهد بود زیرا سرمایه داران - فقط بول دارند و کارخانه و هیچ کدامی نیز مالک شتر نیستند و در عصر حرمانه داری بانکی به طلا و نقره نیز ضرورتی ندارند زیرا حسابها و بورات و سفته کار آنان را آسان کرده است . در این صورت زکات با همان فرم نمیتواند نقشی در جلوگیری از تمرکز سرما به ایشا نماید واضح است که با فشاری بر روی همان فرم محتوی زکات را می میرانند . از همین حیث است که امام جعفر صادق گرفتن زکات از محصول پرنسج را مطرح می نماید و یا امام علی برای اسهایی که به چراگاه مسی رفتند در هر سال دو دينار وضع می کند .

مرتجعین قد انقلابی که در طول تاریخ سیاه و شنگین نوبت با توسل به مشابهات بر خلاف حکم صریح قرآن به توجیه و تقدیر استثمار و بهره کشی و زراعتدزی و غارت اموال توده پرداخته اند حاره ای جز این ندارند که چنین دیدگاهی را محکوم نموده و به تکفیر آن سرداران مسد ولی ما به حکم الذین یبلغون رسالات الله بخشونه و لایخون احدی الی الله و کفی بالله حییبا از تکفیر آنان باکی نداریم . آنان با توسل به احکام مشابهی نظیر تراضی دارقین و اوفوا بالعقود به مشروعیست بخشیدن استثمار و حثبانة دهقانان تحت عنوان مفارعه و مفاربه و مساقات می پردازند و اقتصاد طبقاتی و ترك آله دحرمانه داری را اساسی جلوه می دهند ازین رو طبیعی است که نتوانند چنین دیدگاه مسی را بپذیرند .

وقت، از ارجاع تشابهات به محکّمات سخن می‌گوییم نباید. چنین تصور شود که برای فهم يك آیه متشابه میتوان به يك آیه محکم مراجعه کرده، چنانکه از فحواي آیه ۷ سوره آل عمران آشکار می‌شود این کنار با مراجعه به ام الكتاب یعنی مجموعه ایدئولوژیک در کلیتش ممکن است و بی‌شک بنظر مثال موضوع مزارعه، مزارعه و مساقات و یا امثال - آنها که مسأله متشابه هستند با جهت گیری کل ایدئولوژی میتوان-نجید و فهم کرد و در مورد آن به ارزیابی پرداخت . هم از نیروی که بیگسی از ویژگیهای راسخون فی العلم در آیه هفتم سوره آل عمران ایمان و باور داشتن به کل آنچه از جانب پروردگار نازل شده است، معرفی می‌گردد.

ب : تشابهات در عرصه مسایل ذهنی .

همچنانکه توجید عملی در ایجاد سیاسی و اقتصادی، و اجتماعی و عرصه بدون در نظر داشت ظرفیت توانمندی، جاذبه و کثرت مراجع متشابه تاریخی نمیتوانند تحقق یابند . همان توجید بدون در نظر داشت ظرفیت ادراک و سطح فهم انسانهایی که در مراحل گوناگون تاریخی زندگی می‌نمایند برای آنها ناممکن است . این روایت که هر بیابان مری به زبان قوم خود صحبت می‌کند اشاره ایست به همین مطلب نه اینکه مثلاً بیابان مری که در میان عرب برگزیده می‌شود، نه زبان عربی صحبت می‌کنند این دیگر نیازی به گفتن ندارد . در قسمت های قبلی گفتیم که ارمغان همه بیابان آلهی جز توجید چیزی نیست ، اما بیان آن بنا بر زیر بنای تواند در همه اعمار و ازمینه ، همچون فورمولهایی ریاضی یکمان باشد . زیرا مخاطب بیابان مردمانی هستند، با ظرف ادراک متفاوت و قدرت - فهم متفاوت . بیان معمولیک که در عرصه هنر و ادبیات عصر ما مسئله ایست شناخته شده تا آنها که برخی از فلاسفه و اندیشمندان از آن به مثابه ابزاری در جهت بیان افکار پیچیده خویش استفاده می‌کنند ناشی از همین ضرورت است . مثلاً ژان پل سارتر - کامو - آداموف و بکت و یا در عرصه هنر نقاشی پابلو پیکاسو و سالوادوردالی از این میان میتوان شما پیشانم در اشتغال گودو از بکت و طاعون از کامو و با شیطان و خدا از سارتر و با تابلوی فد جنگ پیکاسو (گریسیکا) مثال داد .

استفاده از بیان سمبلیک ریشهٔ خیلی تاریخی دارد اما آنگونه که در زمان ما کاربرد وسیع یافته و در عرصه های گوناگون به کار می رود در گذشتهٔ تاریخ مطرح نبوده است. این بیان بخموشی پس از انقلاب کبیر فرانسه و پیرویه از آغاز قرن بیست وسعت برداشته ای یافته است. ۵۱

گذشته از آن اگر متوجه باشیم در زندگی عادی خود ما در بسیاری از موارد از بیان سمبلیک استفاده می کنیم و آن هنگامی است که برای بیان احساسات موافق حساسیت ها و کلیات درونی خوشتر مثلا می گوئیم دلم آتش گرفت، قلبم موخت، از شرم آب خدم، از دها نثر آتش می برسند و هزاران مثال دیگر. توصیف بهشت و جهنم آتش و عذاب با نهرهای شیر و عمل از جمله چنین متشابهاتی هستند و نیز آیه ای که گفتن شنیدن لقب با شظر کردن را بخدا نسبت میدهد مثلا " و قد سمع الله قول السجدة انك لی زوجة " با اوصاف دیبگری که برای خداوند ذکر می شود از همین جمله به حساب می آید.

شکل دیگری از بیان سمبلیک که پیرویه در عرصهٔ اساطیر ملی ملتها از گذشته های خیلی دور رواج داشته است و نمونه های آنرا در ایلیاد و اودیسه هومر یا اسطورهٔ گیلگمشر و با رهشتر از همه در شاهنامه فردوسی میتوان دید استفاده از زبان سمبلیک برای بیان حقایق فلسفی اجتماعی و تاریخی است که اهمیت آن بیشتر از سبتر روشن شده است. کم شبند آنها بی که به علت ناآشنایی با زبان متشابه و سمبلیک فردوسی شاهنامه او را با مداحیهای عجمی و غیره یکی میگیرند در حالیکه آشنایان با زبان فردوسی میدانند که حتی عنوان شاهنامه نیز متشابه است.

حقایق عمیق فلسفی و انسان شناسانه در داستان آدم و حوا خروج آدم از بهشت و هبوط بر زمین، شجرهٔ ممنوعه، توبهٔ آدم، و مسابسل

۵۱. هنر در گذر زمان و نیز کتاب سبک های ادبی در این رابطه
خوانندگی است.

جامعه شناسانه ای نظیر سارزه طبقاتی کیفیت پیدا یتر طبقات اجتماعی جگوتگی شکل گیری طبقه حاکم و غسره در داستان هابیل و قابیل معرفی طبقه زرمنند در سیمای قارون و هیئت حاکمه در سیمای فرعون نقش مزوران استحمارگر و روحانیت فد مردمی در سیمای کلاغانی که قاتل را گور کنی می آموزند و جنایات و بلیدیهای آنها را با توجیحات کلامی و فلسفی و فقهی میبوشانند. بخش دیگری از متشابهات را می سازند .

در همین ردیف آن آیاتی که از ترکیب وجودی انسان و منشأ خلقت او سخن می گوید و نیز آن آیاتی که از خلقت آسمان و زمین سخن می گوید شامل می شوند، نایر:

هو الذی خلق السماوات والأرض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش

(سوره حدید آیه ۴) .

سأ

خلق الإنسان من طلال الفخار . ولقد خلقنا الإنسان من حمأ مسنون .

و امثالهم در این میان نوع دیگری از متشابهات نیز هستند که علت تشابه در آنها تشابه لفظی است این نوع متشابهات در واقع ساده ترین و ابتدایی ترین شکل متشابهات است نظیر آیه ذریفه:

یبتلونک ماذا ینفقون - قل العفوه

از تو می پرسند چه چیزی را انفاق کنند بگو عفو را

(سوره بقره آیه ۲۹)

که عفو یکی به معنای بخشش می آید که در این ها عفو به معنای

• احیای فکر دینی از علامه اقبال و اسلام شناسی ارشاد از معلم و نیز جزوه معراج شب قدر حج و سایر رسالات معلم موارد متعددی از این نمونه ها را نشان می دهند.

ما زاد بر شیاز است که اگر به معنسی بخشیم بگیریم آیه را

بی معنی ساخته ایم

در کتاب عیون از امام رضا نقل شده است که فرمود کسی کسه
مثنابه قرآن را به محکمترد نماید به صراط مستقیم راه برده است
بی فرمود در اخبار ما هم مثنابهی چون مثنابه قرآن وجود دارد . بی
مثنابه آنها را به محکسات شان رجوع دهید و بدون رجوع بیروی منماید
که گمراه خواهید شد (۱۰) .

گذشته از همه عواملی که پیرامون محکم و مثنابه در قرآن بر-
شمریم در اخبار و احادیثی که از پیامبر و ائمه به ما می رسند
موجبات دیگری نیز وجود دارد که توجه به مسئله محکم و مثنابه را جدی
تر می سازد یکی مسئله احادیث و روایات عقلی است که به میزان غیر
قابل تصویری وجود دارد و دیگری مسئله تقیه و رازداری ، بنا به ادعای
نویسنده الخدیر بیشتر از چهارصد و پنجاه هزار حدیث فقط در عصر
معاویه جعل شده است و این همه میالفه نیست . از طرفی نیز امامان
ما که در حاکمت نظام فد مردمی خلفای اموی و عباسی عیوته مسرد
میگرد و تعقیب بودند و دستگاه خلافت همیشه می کوشید به کمک جاسوسان
خود کلامی از زبان آنان بدر آورند که مستمکی برای قتل عام علویان
شردد در بسیاری از موارد مجبور میزدند حقایق را صورت مر بسته
رمزی و در ظاهر گونه ای که مخالفت دستگاه را بر نیانگیزد بیان
نمایند . برای آشنایی با جهان گیریهای در بار خلافت رساله لعیاح
عین القضاة همدانی را که دفا عیایا است و در دوره ی فترت خلافت عباسی
تجربیر یافته است مطالعه کنید و ببینند خلفای لید عباسی بیسا
استخدام فقها و روحانیون در باری و حامیان حرفوی در عین حالیکه
خروارها کتاب یونانی را ترجمه می نمابند و بنام فرهنگ و علوم اسلامی
طا می زنند از اندیشمندان مستقل ترسیده و مترعد جهان و فرصتی
برای نابودی آنان هستند . دستگاه بذا هر لیبرال و آزادمنش خلافت
عباسی که عین القضاة ما و منصور حلاج ها را جمع آجین می کنند در حالیکه
هیچ خطری از ناحیه آنان متوجه خلافت نیست معلوم است که با امام

رضا و یا امام محمد تقی که رهبری توده های محروم را بردوش دارند چه برخوردی می تواند داشته باشد. در نظر داشته باشیم که نقش پیشوا - پیمان علوی برای خلفا پوشیده نیست - چنین است که روایات مادر شده از روی تقیه که معمولاً در برابر سوال شما شگفتان دستگاه خلافت بیان شده است زیادند و ناآگاهان را به شبهه می اندازند به این روایت از کتاب کافی توجه کنید: موسی بن ائیم گوید: خدمت امام صادق بودم که مردی را حح به آبهای از قرآن برسد و حضرت جواب فرمود: پس مردی وارد شد و همان آبه را برسد حضرت برخلاف آنچه به او فرموده بود به او جواب گفت از اختلاف گویی حضرت آنچه خدا خواهد در دلم وارد شد بطوریکه گویا دلم را با کاردها می برند با خود گفتم من ابوقتیاده را که در يك "وا" اشتباه میکرد در تمام رها کردم و نزد این مرد آدم که چنین اشتباه سزرگی می کند - در همین وقت مرد سومی وارد شد و از همان آبه سوال کرد. حضرت جواب دیگری داد که با همه جواب های قبلی مخالف بود. من دلم آرام گرفت زیرا دانستم اختلاف گویی حضرت از روی تقیه است. ❖

واضح است که وارد شدن به نثر پشت سرهم و عین سوال را مطرح کردن امریست غیر عادی و در عین حال سازمان یافته اما هشیاری انقلابی امام مانع از آنست که طرفندهای آنان کارآ گردند. برای تکمیل بحث در این مورد و آشنا شدن هرچه بیشتر نقل قولی از امام علی را که هم در کتاب کافی و هم در نهج البلاغه موجود است می آوریم. از آنجا که این روایت مفصل است ما آنرا تلخیص می کنیم خواننده خود می تواند به ماخذ مذکور رجوع نماید. ❖

❖ اصول کافی ترجمه و شرح جواد مصطفوی جلد ۲ صفحه ۴ نیازی به گفتن ندارد که چنین موضعگیریهای حساب شده که از موضع انقلابی صورت می گیرد در مضمون و محتوی خودش با تقیه به مفهومی که امروز عنوان می شود در تضاد است. آخوندیسم تقیه را مرادف با کسار انقلابی شکریدن و حرف انقلابی نزنن می گیرد در حالی که پیشگامان علوی تقیه را به معنی مخفی کار کردن و پوشیده سخن گفتن می دانستند.

کسی از آن حضرت در مورد احادیث و روایات متضاد و کونا کونی می کند از پیامبر در میان مردم حق و باطل راست و دروغ ناسخ و منسوخ عام و خاص محکم و متشابه ... همه است در زمان خود پیامبر بر آن حضرت دروغ بستند تا آنکه آنحضرت مجبور شد طی خطابه ای بگوید "هر کس که تممدا بر من دروغ بزند باید جای نشستن خود را در دوزخ بداند. آنگاه امام را و بیان حدیث را به جار صاف تقمیم می نماید:

۱- کسیکه از پیامبر چیزی شنیده ولی آنرا درست نفهمیده و نتوانسته درست حفظ کند.

۲- کسیکه از پیامبر امر به چیزی را شنیده ولی از آنکه امر از آن پیامبر آنرا نمی کرده است خیر نداشته و یا برعکس آنچه را پیامبر نمی کرده است شنیده است در حالیکه امر از آن پیامبر بدان امر کرده است شنیده است. این شخص منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را خیر نداشته.

۳- شخص منافقی که با ظاهر به اسلام عامدانه به پیغمبر دروغ می شنود.

۴- کسیکه نه بر پیامبر دروغ بسته است و نه حدیث را فراموش کرده است و نه چیزی از خود بر آن افزوده و نه چیزی از آن کم کرده. این شخص ناسخ را از منسوخ شناخته به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رهسار کرده ... در خاتمه حسین می فرماید:

کسیکه مقصد خدا و رسول را محتوی و جهت احکام و آیات را نفهمد و در آن نکند بر او مشتبه می شود *

سخن امام خیلی روشن است و نیاز به هیچ تفسیری ندارد هر کسی بایک بار خواندن و اندکی تأمل میتواند تفاوت و ناطله آنرا که میان دیدگاه علی و تلقی دیگران است و حرمت را با نه و فرمانبستی ارتجاع در برخورد با حدیث و سنت وجود دارد بشناسد و مشاهده کند که سنت گرایان کور و فرم گرایان ارتجاع ارسطویی مذهب چگونه با مکتب انقلابی و یک ایدئولوژی مترقی و پیشرو را که ظرفیت لایتناهی تطبیق

در عرصه ها و ازمه های گوناگون را دارد مجموعه دگم غیر قابل فهم و بیگانه با زمان و نا آشنا با تغییر و تحول ساخته است . مذهبی که در عصر قیام خلقهای دربند و عصر شکستن زنجیرهای استبداد و اسارت فروش کنیز و برده را توجیه شرعی می نماید و به تنزیه و تقدیس فئودالیزم و سرمایه داری می پردازد و بنام اسلام از شرکت زن در مسایل سیاسی و اجتماعی جلوگیری کند و ... زیرا در عصر مبرا کرم مجلس شورای ملی وجود نداشته است تا زن در آن شرکت جوید و ...

حگونگی استفاده از مشابهات .

در قسمت های قبلی نوشته با اتکا به روایاتی از ائمه و شیخ آنچه که از فحوای آیات قرآنی بر می آمد گفتیم که از مشابهات نمی توان بیرونی کرد مع الوصف این هرگز بدان معنی نیست که مشابهات اساسا فاقد کارایی هستند که اگر چنین می بود از قرآن برداشته می شد . امام جعفر صادق میفرماید : به مشابهات ایمان درایم اما عمل نمی کنیم همچنان در آیه ۷ سوره آل عمران ایمان داشتن به کعب کتاب (اعم از محکم و مشابه) ویژگی راسخون فی العلم به حساب آمده است . بنا براین مشابهات هم قابل فهم است و هم قابل استفاده هر چند بعضی از مشابهات عجالتا برای ما روشن نباشد و در آینه ریش گردند .

آیات مشابه و همچنان روایات مشابه در حقیقت امر فرم های خاص و اشکال مقطعی بیان یا اجرای آن اصول و آرمانهایی هستند که مجموعا ایدئولوژی توحیدی اسلام را می سازند به بیان دیگر مشابه نبود و مظهر موقتی آن محکما تی هستند که در يك رابطه ارگانیک و متقابل و بهم پیوسته و هماهنگ اقدام مکتب را شکل میدهند . فهم مسکنایی محکما ت مثلا دریغ ساختن آیات محکم نمی تواند کافی باشد چه ممکن است کسانی همه محکما ت قرآنی را بشناسند مع الوصف آن رابطه توحیدی ابرا که میان این آیات وجود دارد و به آن آیات معنی می

• در این رابطه رجوع کنید به جزوه زن در شکر توحیدی از کسروه

خشد نداند که در اینصورت ما با يك مجموعه فرهنگی مواجه هستیم نه با يك ایدئولوژی . اگر در آیه ۷ سوره آل عمران مراجعه کنیم می بینیم که آیات محکم به عنوان مادر کتاب (ایدئولوژی) معرفی می شوند نه مادر متنیات .

برخورد با محکمت قرآنی به عنوان يك مجموعه ایدئولوژیک از موانع توحیدی با اجتهاد مکتبی بر پایه کتاب سنت علم و زمان تشبیه راه رسیدن به ام الكتاب است . همین ام الكتاب است که می تواند مرجع متنیات و محل رجوع آنها باشد نه اینکه مثلاً با ترتیب جدولی از محکمت و ارجاع منظم و مجرد آیات متشابه بدان جدول میتوان فهم متنیات ناپل آمده به عنوان تبعیض در مسئله ارث میان زن و مسرد را مد نظر می گیریم .

در قدم اول می بینیم که جهان بینی توحیدی ارزش هر بدیده ای اعم از انسانی یا طبیعی را در جهت گیری ای که آن بدیده دارد ارزیابی می کند یا به زبانی دیگر ارزش هر بدیده ای در این جهان بینی بسته به نقش و موقعیتی است که آن بدیده در رفتن بحی هدف نهایی هستی دارد بر این مبنا تبعیض میان زن و مرد نمیتواند توجیه شود .

از طرف دیگر می بینیم ایدئولوژی اسلامی هدفی جز تحقق توحید و برداشتن موانعی که سر راه خدایی شدن انسان هستند (به تعبیر عمیق قرآن امر و اغلال) ندارد و می بینیم که موقعیت انسان در این ایدئولوژی نه بر مبنای نژاد جنسیت رنگ و منطقه بلکه بر مبنای تقوی ارزشیابی می شود . با زهم در این مجموعه محلی برای تبعیض میان زن و مرد وجود ندارد .

در کادر همین باور آیات متعدد قرآنی را می بینیم که از تساوی سرشت و منشأ خلقت زن و مرد تساوی در انجام وظایف و مسئولیتها و نقش اجتماعي سخن می گوید و شخصیتها مبر شین در سرخورد های خویش با زنان بیمان سیاسی می بندد آنها را در جهاد با خود می برد حقی مالکیت بر محصول کار برای آنها را به رسمیت می شناسد حقی طلاق و حق انتخاب شوهر و ... حق طبیعی آنان میداند و ... و در سنت اینها مبر است که مرقد ها جز زن سیاه پوستی که کشیز يك زن دیگر بسود یکجا با خانه خدا طواف میگردد ، پس در این مجموعه نیز تبعیض اجتماعی

ندارد. در نهایت می بینیم که ما در عصر آزادی و رهایی خلقها و عصر مبارزات زنان و بیکار شدن خانواده آنان و حضور نسبی آگاهانه آنان بسمر می بریم و وجدان زمان ما سبزار از تضعیف است که میان زن و مسرد وجود داشته و دارد. از طرفی نیز علوم اجتماعی و انسان شناسی به ما نشان میدهد که هیچ ضعفی نبود در زن از ذات و نسبت او ما بسسه نمی گیرد بلکه همه ضعفها و نا توانی های او عارضی و محصول حاکمیت نظامهای پلید و فدا انسانی حاکم بر تاریخ است که یکی از وجوه آن در مرد سالاری مشخص می شود.

با چنین پیشینی به سراغ احکام مربوط به تعدد زوجات و تضعیف در میراث و ... میرویم و آن موقعیت و موضعی را که بیامیرا کسرم در آن قرار داشت شناسایی میکنیم. تاریخ و وجدان آن زمان را بشناسیم و امکانات بیامیرا سلام را بررسی نماییم. میبینیم که مردم از زن نفرت دارند. از تولد دختر سرافکننده و شرمگین می شود. زن در خانه پیسدر و شوهر فاقد حق مالکیت است هرکمی میتواند تا هر قدر که بخواهد و بتواند از این زنان را به حاله نکاح در می آورد و ... از جایی نیز در آن حاکمیت تاریخی مرد سالاری و تحقیر و سرکشیوب بدام زنان آنان هم نوع آمادگی برای تحقق شما وی کامل با مردان نداشتند. و از جایی نیز آن پایه های مادی و اقتصادی و اجتماعی ای که بر پا دارند مرد سالاری است با تمام روینا ها پیش از استحکام کافی بر خوردار است ... در چنین اوضاع و شرایطی مردی را می بینیم که تعدد زوجات را محدود می کنند. حق مالکیت بر محصول کار بر برای زنان را مشروعیت میبخشد و ... با چنین برخوردی است که می توانیم فلسفه و محتوای احکام مشابه را درک نموده و موقعیت و نقش انقلابی و توجیدی آنها را مشخص نماییم.

ارتجاع امگولاستیکی و ماتیل تاریخی بخاطر فقدان چنین پیشینی عاجز از درک مشابهات است از همین روی خود را ملزم میداند تا به هر صورتی شده است از عقاید قرون وسطایی و ارتجاعی خویش رهایی بسسر استثمار و برده داری امارت زن و طلب حق تطهیم از او و دفاع از مالکیت فئودالی و سرمایه داری (فطری بودن مالکیت) مزارع مزارعه ... مساقات خرید و فروش کنین همخوانی با کنین بسسزون

ازدواج و ... و حتی بخشیدن او بخاطر تمتع جنسی و ... دفاع می‌سازد
 زیرا در بیشتر ارتجاعی او دلیلی برای رد آنها وجود ندارد زیرا
 بر خوردن با قرآن برخوردی است اختزاعی زیرا زمان را اصولاً قبول
 ندارد و اعتقاد به تحول را کافر مرادف میداند ...
 دیدیم که در یک برخورد اصولی و توحیدی با متحابه‌ها در
 زمینه ای برای تشابه نمیتواند وجود داشته باشد زیرا شناخت منتهوی
 متحابه‌ها و حیث‌گیری آن مانع از آن میشود که ما به شبهه بیفتیم و
 حکمی را با حکم دیگر مشابه بدانیم. به اس ترتیب در یک برخورد
 مکتبی و ایدئولوژیک از موضع مترقی و توحیدی و اختیاد اصولی
 تشابه از مان می‌رود بر این اساس در می‌بایم که تشابه نسبی در
 ذات‌آیات بلکه در مופع و موقعیت ما وجود دارد مثلا آیات متحابه
 متذکره برای پیامبر علی و سایر پیشگامان متحابه هستند و نسبی
 توانند آنان را نیز به شبهه بیانند زنده همچنانکه تشابه میان هندوئیسم
 در حال رشد که برای هر ناواردی امری است طبیع که باید یکی را به
 حای دیگری بگیرد برای دهقان‌گزار آزموده ای که خود هر یک آنها را حاضر
 حذف و مناوره گاشته است و هر روزه آبیاری شان کرده است برخورد
 نمی‌آید. ممکن است حکمی با آیه ای برای حامدای و مردمانی
 در یک مرحله متحابه باشد اما در مرحله دیگر برای همان حامد
 یا جامعه دیگر متحابه نباشد.

زمانی که صلح بر امام حسن تحمیل می‌شود امام جواد در نداشته
 امکانات حماد ملحقانه به تغییر تأکیدی ساززاتی می‌جدازد حجر
 این عدی که برای انجام ما مورستی در دور دست از انضامی خبر است
 و در آستانه اعتقاد بیمان صلح سر می‌رود و موفقه گیری امام سروری
 منته می‌شود از سرور با امام حسن برخاسته می‌شد امام حسن در حضور
 دیگرانی که احتمالاً در میان آنها حامدانی از معاویه نیز وجود دارد
 سکوت می‌کند اما چرا آنکه مطهر ظنوت می‌شود حضرت عدی و ملجم
 این مرد خزاعی را بیخ میخواند و دلایل و الیمات خویش را در پیش
 صلح و نیز حکومتی ادامه جواد برای آنان تشریح مینماید. بر این
 ملاقات است که حجر بن عدی این ملحشور عاصی و سیاه‌علوی که ختسی

در برابر رهبر و پیشوای خودش نیز از تقلید کور کورانه متشنج است
راضی بیرون می آید و مبارزه را ادامه میدهد تا در صرح عذرا بسسه
شهادت می رسد.

همین امروز نیز کم شمهند آنها بسکه صلح امام حسن برای شکان
امریست متشابه و سبهم در حالیکه برای خود امام و یارانش در همان
زمان نیز متشابه نبود و ابهامی در آن وجود نداشت .
بر این اساس بحسباری از متشابهات در گذر زمان تشابه خویشی
را از دست میدهند و ابهام و ابهام در آنان از بین می رود از بنسرو
شاید این تصور را داشته باشیم که متشابهات برای همیشه متشابه
می مانند . جنین تصویری فقط میتواند از جرمیت گراسی شرتی اندیشگان
مابه بگیرد .

در خاتمه این فراز از بحث داستانی را که اغلب مفسران (البته
هر کدام از دیدگاه های) در رابطه با مسئله متشابهات مورد استناد
قرار داده اند می آوریم . این داستان که در سوره کهف طی آیات ۶۵ تا
۸۲ آمده است . این داستان داستان برخورد موسی با یکی از بندگانش
مرحمت یافته خداوند که خدا از نزد خود به او علم آموخته بود . می
باشند .

قال له موسی هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت رشدا موسی
از وی میخواهد تا در ازای پیروی کردن از آن مرد از آنچه وی میداند
و آموخته شده است چیزی بیاموزد . اما آن شخص دشواری همراهی
با خویش را به موسی تذکر میدهد و از وی میخواهد که از این کسب
صرف نظر کند . مع الوصف با بافتاری موسی آن شخص را نمی شود و هر دو

۱۰ اسم این بنده مرحمت شده در قرآن ذکر نشده است ولی می گویند
این شخص همان حضرت خضر بوده . در آغاز این سوره نیز داستان
آن جوان مردانی که بهزار از خاکمیت شرك و كفر و فساد اجتماعی
خاتمه خویش به غار پناه بردند و . . . این داستان نیز نمونه
ای از متشابهات قرآنی است . لازم است سوره کهف از آغاز تا
پایان آن مورد تأمل قرار گیرد .

مسلما این داستان ابعاد و وجوه دیگری نیز دارد و در همین
معنی که ما ذکر کردیم خاتمه نمی یابد .

ا هم حرکت می کنند ، شرطی که آن شخص با موسی گذاشته اجابت : گفت پس
 گر پیروی من کنی پس از من هیچ سوالی مکن ، در مسیر راه خود به یک
 نشانی می رسید . مرد همراه موسی کشتی را سوراخ می کند که ناگهان با
 اعتراض موسی رو برو می شود که : کشتی را شکافتی تا اهل آنرا فسق
 نمایی ؟ این چه کاری بود ؟ مرد همراه موسی گفت : نگفتم که نمیتوانی
 با من همراه شوی ، با معذرت خواهی موسی حرکت دوباره آغاز می شود تا
 برمیخیزد به نوجوانی ، چون همراه موسی بی هیچ ملاحظه ای آن نوجوان
 را می کشد بناگیزه با اعتراض موسی که : نوجوانی بدون جرم کشتی
 تیزی تا به سندیده مرتکب شدی ... مواجه میشود ، مرد می گوید نگفتم
 بودم که تو با من همراهی نمیتوانی ، دیگر از من سوال مکن ، سه دهی
 رسیدند اما مردم ده به آنان طعامی ندادند ، ناگیزه هر دو در سایه ای
 دیواری که رو به ویرانی بود مکان گرفتند چون مرد همراه موسی آن
 دیوار کج را راست کرد و ترمیم نمود از جانب موسی مورد پرسش قرار
 گرفت که چرا بدون مزد اقدام بکاری کرده است ، آن مرد با شکیبایی
 سومین سوال موسی اعلام می کند که دیگر همراهی تو را نمی پذیرم باید
 از هم جدا شویم ، مع الوفا تو را به تأویل آنچه توانایی صبر کردن
 برآن را نداشتی آنگاه می سازم و اما آن کشتی را که مال کارگران
 محکین دریا بود سوراخ کردم تا پادشاه غاصبی که هر کشتی سالم را غضب
 می کند از غضب کشتی اینها منصرف گردد ، و اما آن نوجوان که از پدر
 و مادر مؤمنی بوجود آمده بود از ترس اینکه در مرگش و کفر پدر
 والدین خوش فایق آید کشته شد ، خواستیم تا خداوند او را با یکی از کبیره
 تر از خودش عوض کند ، و اما آن دیوار که مال دو یتیم خود و در پای
 آن گنجی برای آنان ، این دو یتیم فرزندان خرد صالح و نیکو کسار
 بودند ، پس سروردگارت اراده کرد تا این شیطان بزرگ شوند و گنج
 خویش را بیرون آرند ... ذلك تأویل مالک تطیع علیه صرا اینست
 تأویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی .

در این داستان بخوبی می بینیم که موسی با هر خوردی انتزاعی
 و شك تلك اعمال خضر را جدا گانه ارزیابی کردن به شاهه دچار میشود .
 زیرا آنچه را که همراه موسی (خضر با هر کرد دیگر) انجام میدهد سه

۳۱ هر عین همان عملی است که از جانب يك استعمار رخ میدهد (کشتن
 نوجوان و سوراخ کردن کشتی) . سازی به گفتن خداوند که قتل نفس کار
 ستمگران است . و سوراخ کردن کشتی کار مردم آزاران و امثالهم هم
 چنان راست کردن دیواری که در حال فرو ریختن است آنهم در دهی که
 از اطعام مسافران ابا می ورزند بدون مزد و بدون در خواست کسی
 کاریست فاقد معنی که با کار يك آدم عساری از عقل و هدف شبهه است .
 مع الوصف در يك برخورد اصولی روشن می شود که محتوی این اعمال در-
 هر سه مورد خدا ستمکاری و ستمگری بوده است . نکته عمیق و خالص
 اینست که آن مرد پیوسته موسی را به صبر دعوت می کند و نه سکوت
 این بدان معنی است که سرانجام موسی قادر به فهم قضا یا عدلی است
 یعنی در پیرویه همراهی و ادامه راه میتواند جهت گیری همراه خودش
 را درک نماید . موسی در آغاز راه از آن مرد چنین درخواست می کند:
 قال له موسی هل اتبعك علیر ان تعلمنی مما علمت رشدا : موسی
 او گفت آیا اطاعت کنم ترا به شرط آنکه بسامعزانی مرا از آنچه
 شدی . معلوم است که طرف برای موسی کاملا نا آشناخته نیست موسی مسیر
 او را می داند . تبعیت کردن از آنمرد در ازای فرا گیری دانش او نشان
 میدهد که این همراهی فقط همراهی دو مسافر ساده نیست . پیداست که
 دانشمرد نظر موسی نیز علوم ریاضی و فیزیک نیست بلکه دانشی فرا تر
 از اینهاست . از سیاق آیه آشکار است که سر خورد موسی با آن مرد تصادفی
 نیست و موسی تا اندازه ای آن مرد را می شناسد و هنگامی که آن مرد
 از دشواری راه و عدم صبر و تحمل موسی سخن می گوید آشکار می شود که
 او نیز با موسی نا آشنا نیست .

دانش آن مرد (مسلما دانشمندی ایدئولوژیک منظور است) که
 موسی برای فرا گیری اثر تبعیت او را می پذیرد و شخصیت آن مرد و هدف
 و جهتگیری اثر که گفتم برای موسی نا آشنا نیست زیرا موسی تبعیت
 از ویرا داوا طلبانه پیشنهاد می کند ، محکماش هستند که می توانستند
 برای موسی در برخورد با متناهیات هدایت کننده باشد . مع الوصف
 موسی با متناهیات بدون رجوع به محکما ت برخورد می کند . و از همین
 رو نمی تواند آنها را بشمرد .

گفتم که قرآن کتابی است دارای ظرفیت تطبیق لایتناهی کسسه می تواند در ازمنه ها و ادوار گوناگون و مراحل مختلف می تواند دعای هدایت و رهبری توده ها گردد به همین معنی است که خداوند در سوره زمر آیه ۲۳ آنرا کتابی متشابه و منطوق معرّفی می نماید. در این آیه متشابه به این معنی است که تمام آیات قرآن دارای جهت گیری واحد و محتوی واحد بوده و از مضمون واحدی برخوردارند یعنی در مضمون و محتوای شان شباهت کامل وجود دارد هر چند در ظاهر غیر از این باشد، طبیعی است که اگر با بیفتی محتوا گرایانه و فاسد فرمالیستی و دیدگاه وسیع و فد دکما تیحی و قالب شکنانه قرآنی و نه با بیشتر تنگ و تاریک و نمناک حروفی که جز شکل چیزی را نمی به قرآن نظر اندازیم به این نتیجه برسیم که آیات قرآنی (اعم از محکم و متشابه) دارای محتوی و مضمون دوگانه و یا چند گانه نیستند و آنگونه که ارتجاع حروف ای می اندازند این آیات در عرف هم قرار ندارند و در بیشتر توحید؛ نمی تواند چنین باشد. بقول آیت الله طالقانی محکّمات در ضمن متشابهات و با آن جریان دارد * همین معنی را بصورت دیگر از آیه اول سوره هود نیز میتوان فهمید. در آن آیه خداوند می فرماید:

آلتر. کتاب احکمت آیات به شم فعلت من لدن حکیم خبیر.

کتابی است که آیات آن محکم گشته سیر تفصیل داده شده از جانب خداوند با حکمتی بسیار آگاه.

تفصیل آیات محکم در حقیقت امر جز بیان متشابهات چیزی نیست، بنا به متشابهات نمودی مقطعی و مرحله ای، محکّمات به حساب می آیند نه آنکه در عرف آنها مستقل شناخته شوند.

الزامات اصولی در فهم متشابهات :

از آنچه که در مجموع تا حال نوشته ایم میتوانم الزامات و -
ضرورتی را که به ما در فهم متشابهات توانمندی بخشیده و موجب
مصیبت از خطا میگردد جمع بندی نمائیم .

۱- مواقع طاقانه و توهیدی داشتن در برخورد با کلام قرآن که
مختصاً توهیم داده شد .

۲- برخورد با قرآن بعنوان يك مجموعه ایدئولوژیک در کلیت آن -
حنا نحه ویژه را بخون فی العلیم است . آنها این که میگین بدان ایمان
دارند که کل آن از عاقل پروردگار ما نازل شده است . این برخورد
دقیقاً و به تمام معنی با آن برخوردی که صرفاً داشتن اطلاعات در مورد
قرآن را برای فهم متشابهات کافی میدانند متفاوت و متضاد است .
نیازی به بحث ندارد که داشتن آگاهی های لازم قرآنی الزامی نشی
نا شنی است .

۳- قبول و فهم اسلام بعنوان يك ایدئولوژی تلاش در جهت تحقق
آنرا حتمی می سازد . زیرا ایدئولوژی برای بنیان بافی های هر روشی
نیست بلکه مقدمه ایست برای کار و بیکار از طرفی نیز فهم و دریافت
يك ایدئولوژی و چگونگی تطبیق و تحقق آن در بستر عمل و براتسك
انقلابی ممکن است و نه با نشستن و اندیشیدن و خیالات فرمودن . بنا
شركت در یراتك انقلابی و حضور در عرصه بیكار شرك و توحید انزوا -
مات اجتناب ناپذیر به حساب می آید .

۴- آشنایی با زمان هم زمان نزول آیات وهم زمانی که خودزندگی
می کنیم . در اینجا زمان به مفهوم اجتماعی و تاریخی آن مد نظر است
نه به مفهوم تقویمی آن ، منظور از زمان مرحله تکاملی تاریخی
حیاسیت و وجدان زمان ظرفیت و توانمندی عوامل انسانی و در بسك
کلمه کشف سطح کشف و جانبه زمان است که میتوان از آن به روح زمان

تعبیر کرد ^{۲۰} .

چنانچه شناخت جغرافیای حرف یعنی شأن نزول آیات و زمینه های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی آنکه زمینه تاریخ نزول آیات را می سازند از حائسی و زمینه که ما در آن زندگی می کنیم از موسسی الزامی است .

۲۰- آشنایی با ازار و متدهای فهم قرآن ...

شناخت و سکار گوی ازارها و احتیادی نظر تاخ منسوج سطلق
و مقید و عام و خاص، شأن نزول و در شباهت تأویل ... راجعه فرم

۲۱- در راسته یا مسئله نوع توجه به سوره و العصر روشن تر سایل
عسقی است که نشاند از نظر در دانسته خود - سوتند به عسدر
در یکی از وجود توجه دانی به اوستی است که شناخت آن دارد
برخی از سوره ها این اعتقاد که سوتند به جزو یا سکتور
عظمت آن چیز است در حالیکه عصر به تنهایی خود هیچ عملی
ندارد به اصلاح و تکمیل کرد. اکلیم خدا برداشته و آنرا عمر
نسبت یا عصر ظهور امام زمان و ... این حضرات که زمان را مجرد
می نگردند اینقدر نمی بینند که ظهور امام زمان و س بعثت
سایر و امثالهم در متا همین زمان رخ میدهد و همین خود
نشانه عظمت است ، دود چراغ خوردن این حسین معجزه می کند .

۲۲- در مورد این ازار در ادامه همین نوشته و در دوین قسمت
آن بحث خواهیم کرد .

و محتوی و غیره که در تاریکخانه های تنگ و نمود ارتجاع حجره ای
بفرا موشی سیرده شده و با نامدانه تجریف شده اند در عوفی همه آنها
منطق ارسطو جاگزین شده است از میناسی ترین الزامات است که فهم
قرآن در مجموع بدون آن قائل تصور نیست .

محکم و مشابه در پیته هستی :

همچنانکه آیات اول سوره آل عمران اشاره می کنند و آیات
متعدد قرآنی بدان تأکید دارد مبدأ و منشا آفرینش که برپا دارنده
و نگهدارنده هستی است و به آفرینش معنی میدهد خدای واحد است . و جز
او هیچ محکمی وجود ندارد زیرا هر محکم دیگری استحکام خود را از او
می گیرد بقول آن شاعر عارف :

یکی هستت و هیچ نیست جز او / وحده لا اله الا هو .

الله نور السموات و الارض . مثل نوره کمینات

خداوند نور آفرینش است و هر بدیده یو هر آیه ای به همان اندازه
که از آن نور را در خویش دارد وجود و معنی دارد . به این ترتیب
در رابطه خدا و آفرینش می بینیم که خدا مبدأ و مرجع و معنی بیشتر
آفرینش است . آیات هستی و بدیده های آفرینش بدون خدا فاعله در تقدس
و ارزشی است . « کل من علیها فان » و بیستی وجه ربك ذوالجلال
والاکرام . همه چیز نابود شدنی است و به جای ما شد برور گارت
که ما بح عظمت و سزگوارای است . در جهان بینی توحیدی ارزش و
تقدس هر بدیده ای بر اساس اینکه تا کجا و تا چه اندازه ی خدا را در
خویش دارد اندازه گیری می شود زیرا بدون خدا که نور آفرینش و روح
هستی است ذات همه بدیده ها یکی است یعنی هیچ نیست . ارتجاع تاریک
اندیش فرد خدا با تقسیم بندبهای کاذب و جعلی اثر نظیر مقدس و نامقدس
باك و خناك آخرت و دنیا و غسره مروح آن همان شرك و شریتی شده
است که این بدیهیات نیز ضرورتاً به توضیح و استدلال پیدا کرده است .
اگرچه برای مصلحتی که اندک آشنایی با قرآن (نه از طریق سرخصی)

داشته باشد این مسایل حنان روشن است که نزاری به هیچ استدلال ندارد. رابطه متشابهات و محکّمات همان رابطه است که آفرینش و خدا یا ختم دارند. به این معنی که هر متشابهی تا آنجا بقا و دوام دارد تا سسه مشتمن محکّمات باشد و بتواند محکّمات را در خود حفظ و نگهداری نماید و ادامه دهد و این البته که با فرمالیسم و شکل گرایی مرتجعانه ای که در طول تاریخ باعث نابودی محتوی اسلّم گردیده است عمیقاً در تضاد است.

همچنانکه در قبل اشاره کردیم آفرینش همچنان در حال تفریب است و هر دم وسعت می یابد و بدیده های تازه ای بوجود می آید و انواع جدیدی شکل می گیرد. جمله من فی السموات والارض کلّ یوم هو فی شأن * او هر روز دست اندر کار دیگری است و آفرینش را تفصیل میدهد. آنچه که مسلم است آنست که اصل همه تنوعات به یک ماده واحد سر میگردد که قداماً از آن به ماده المراد دانشمندان نجوم به تخم کبکهای تعبیر می نمایند در انسان شناسی نیز چنین است بدین معنی که رشته تمامی المانها اعم از زرد و سیاه و سفید به یک جا ختم می شود.

در حسی مثال آخری نمی بیشتر مکتب نماییم. در یک نگاه ظاهری معلوم است که رومها و آمریکا بیبا و اروپا بیبا شرفرفته تر هستند امکانات علمی و تکنیکی و ثروت بیشتر دارند و استخراج هر روز کشف تازه ای نموده و دست به اختراع تازه ای بزنند در حالیکه سیاهان آمریکا جز موسیقی حار هنری ندارند و با در فلان کشور آسیایی جز یک دانشگاه بیشتر وجود ندارد و یا در افغانستان حتی یک سوزن هم ساخته نمی شود آیا این بدین معنی است که سیاهان و با شرقیها ذاتاً فاقد استعداد اند؟ اگر این متشابه را به محکم آن که عبارت است از رشته واحد نژادی رجوع دهیم در می یابیم که این تفاوتها ذاتی نیست. وقتی قضیه را دنبال نماییم و سیر تاریخی و رومش رشد

و نگاه مل اجتماعات بشری را بیگیری نماییم در می نماییم که ایستاد
تفاوت محصول خاکست سالهای متمادی نظام برده داری و برده فروشی
و اسارت سیاهان است و حتی رنگ سیاه آنها نیز عارضی و ناشی از شرایط
و اوضاع جغرافیایی طبیعی اقتصادی سیاسی و ... خاص که سیاهستان
مجبور به زبختن در آن بودند. ■

در زمینه نباتات نیز تحقیق بر همین منوال است و تمامی نباتات

۴ - قرآن کریم میگوید آنانکه در طلب های شان کج منشی است بخاطر
ایجاد فتنه به مشابهاست متوسل می شوند. تفاوت ظاهری در رنگ
و استخوان بندی و تفاوت ظاهری میان نژادها یکی از حربه های
است که فاشیزم جهانی و به تبعیت از آن فاشیزم بومی حاکمیت
نامشروع شان را توجیه نمایند. افسانه برتری نژادها در واقع
بهترین نمونه ایست که توسل به مشابهاست را برای فتنه جویی
و فتنه گری نشان میدهد. تا آنجا که یکی از دانشمندان وابسته
به فاشیزم این ادعا را دارد که مغز انسان سیاه با مغز سفید
چون تفاوت دارد (۱۱۰۰) این تفکر که ادامه همان نظریه معروف
ارسطوست که انسانها ذاتا با عمل خلق شده اند یا فرمائیده
و مدیران را به سرخصین حوزه ای رسیده است. بر همان
اساس است که تبعیض میان زن و مرد را توجیه می نمایند اینها
نیز ادعا دارند که عقل زن ناقص است احساساتی و سرسویست
قدرت جسمی اثر ... قدر کوتاه است و از این مزخرفات (این دو
نظریه یعنی نظریه مرتجعین و تئوری فاشیست ها در حقیقت
مشابهاست تئوری است آری مادر هر دو یکی است)
القاب و عناوینی را که فاشیزم در جامعه ما به ملیت های
مستضعف و ستمگزار ازبک و ترکمن و هزاره میداد و برشان آنها
عنوزم قبول دارند ایجاد بیابانیم ازبک ها را کله خام می نامیدند
این ضرب المثل را رواج داده بودند که رحم ازبک قهر اوغان
و هزاره های ... و راستی که قرآن مجزه است .

دارای ریشه واحد هستند و به اصل واحد بر می گردند مثالی نیز در سن
زمینه بدهیم :

دقتانی همزمان با هم سه نوع تخم واحد را در زمین می کارد هنگام
جوانه زدن و حتی تا مدتی که این نباتات شکل اصلی خویش را در می
بایشد به هم شبیه می نمایند و بسیار امکان دارد که یکی عوض یکی
دیگر گرفته شود اینها نیز متشابه به هم هستند. فرقی را بر این می
گذاریم که ما به چنین مزرعه ای دست می یابیم چه کار باید بکنیم .

سلما شکل ظاهری مزرعه به ما نشان خواهد داد که این گیاهان
خود روی نیست بلکه توسط شخصی کاشته شده است (محکم) همین الان
هیچک از این گیاهان قابل استفاده نیستند باید آب داده شود تا به
رشد برسند. اگر خیلی ناشی هم باشیم میدانیم که با دلتان را معمولاً
بمورد فالیز می کارند و سبزه را در کرت های مسطح و امثالهم بناه
میزان آب مورد ضرورت هر یک را تا حدی تخمین می زنم و خلاصه سر انجام
آن متشابهات به ظهور می رسند و ... آن متشابهاتی که محالاً معنی
آن برای ما روشن نیست ولی در صحت آن تردیدی نیست مثلاً در قرآن کریم
هت با روایات موثق آنرا تأیید می کنند با حسن مثالی برای ما
روشن میگردد برخی از مفسرین آیات متشابه را آباتی معرفی می کنند
که بیامون مسایل تا شناختنی و خارج از حیطه معرفت انسانی قرار
دارند از جمله سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن که به فارسی ترجمه
شده است .

بنا بر اعتقاد ما مسایل غیبی الزاماً آن مسایلی نیستند که
معرفت بدانها کاملاً ناممکن باشد البته ما نیز بر این باور هستیم
که برخی از مسایل غیبی (و نه همه آنها) برای ما همیشه غیب خواهد
ماند و امر مسئله است منطقیه زیرا محدودیت انسان و نسبی بودن
ارزیت او مسئله ایست علمی و از جانب دیگر قرآن دارای آن حنان عمیق

۴ . رجوع کنید به " در سبب قرآن از سید قطب ترجمه احمد آرام جلد

و وسعت و دانسته است که فهمیدن آن هیچگاهي خاتمه نمی یابد. هم چنانکه در لی ۱۴۰۰ سال خاتمه نداشته است. اقبانوس بیکرانی است که زوفای آن انتهای ندارد و گمتردگی آنرا کرانه پیدا نمیت. قرآن و هستی هر دو کتاب خداست و هر بدیده ای در هستی آیه ای از آیات الهی به حساب می آید. از همین رو نیز هست که در قسرآن کریم آیات متعددی ما را به تأمل و مطالعه خستی فرا می خواند. مثلاً در آیه ۱۰۵ سوره یوسف چنین می فرماید:

وكان من آیه فی السماوات والارض یسرون علیها وهم عنها معرضون .

سا نشانه جاسی در آسمانها و زمین که میگردند بر آنها و از آن رو گردانند.
و یا در آیه دیگری میفرماید:

فسبروا فی الایة فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین .

در زمین بگردید و بنگرید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است

کاربرد متد محکم و مشابه در سایر عرصه ها :

همچنانکه قبلاً اشاره نمودیم فهم محکم و مشابه به مشابه متدی عام نه فقط در عرصه کار هر روی قرآن و سنت و ... ما را قادر به شناخت دقیق و اصولی آنها می سازد. بلکه در فهم و دریافت کلیه مسائل اجتماعی و تاریخی و افکار اندیشمندان و جریانات گوناگون جاری می نماید.

به عنوان مثال جریانات متعددی را می بینیم که شعار حکومت
مستضعفین و حکومت مردم و مبارزه با امپریالیزم و ... را سر می-
دهند و با این عدالت اجتماعی و نفسی تبعیض سخن می گویند. در حالیکه
اگر به محکومات اعتقادی آنها رجوع نمائیم و اساسات و پایه های نظری
آنها را بر می نمائیم در می یابیم که این شعار ها نمی تواند بنا
محکومات اعتقادی آنها توجیه گردد. از همینجا می فهمیم که این شعار
ها موافق مبانی امت و حنۀ تائیدی و دروغین دارد. مثلاً رژیم حاکم
بر افغانستان را می بینیم که از دموکراسی، آزادی احزاب، سرمایه
ملتبی، احترام به اعلام سخن می گوید در حالیکه این شعارها بر اساس
محکومات این رژیم که عبارت است از وابستگی کامل به شوروی، اجساد
اقتصاد وابسته، تبدیل افغانستان به یکی از ایالات شوروی، تلاش برای
تاسیدی هر عاملی که سدی در برابر اهداف امپریالیزم شوروی ایجاد
کند نظیر مذهب یا فرهنگ ملی، توجیه نمی شود. با مثلاً موضع منافقان
شوروی در رابطه با شعار صلح را مد نظر بگیریم. در می یابیم که
محکومات امپریالیزم عبارت است از حنۀ و آتش افروزی و فارتگر و مملو
جویی و اینها نمی تواند طبع را ارمغان آرد که از قدیم گفته اند
سار کیوتر نمی زاید.

از سوی دیگر کم نیستند جریانات ارتجاعی ای که ریاکارانه از-
حکومت مستضعفین و حکومت لاجرهنه گان سخن می گویند در حالیکه محکومات
اعتقادی آنها عبارت است از تأیید مالکیت فئودالی، تأیید فساد
و جباول تحت عنوان قاعده تسلط - مزارع - مزارع - مسابقات - ...
بر واضح است که با این محکومات فکری نمیتوان حکومت مستضعفین سخن
گفت. و ما در حالیکه به تعدد زوجات، تشکیل جرمسرای نفسی حسی
طلاق برای زنان، حقوق تعلیم برای زنان، حق مالکیت او معتقد

باشیم در این حال از رعایت ن، سخن میگوئیم.
با توجه به مسائل فوق در می یابیم که عرصه کاربرد محکومتها -
دارای آنچنان بیسنا و عمقی است که می توان از آن به عنوان یکی
از ابزار شناخت نام برد. هر خلاف نگرش و بسینر محدود و بسته و تنگ

و تار ارتجاع حجره‌ای که آنرا در دو با سه آیه قرآن آشیم به شیوه
قد قرآنی و قد مردمی محدود می سازند.

در فرجام این بحث لازم است به چگونگی تار سرد متد محکم و متد به
در عرصه اندیشه های آموزگار و معلم کیمر خویش نیز نظری اندازیم
سویژه آنکه در اثر سوء استفاده های ناجایز و بی شرمانه مرتجعین
قد خدا و آتانی که سایه شریعتی را بر تیر می زنند شباهت زیادی
ایجاد شده است.

شریعتی به مثابه یک ایدئولوژی انقلابی زندگی کوتاه اما پر بار خویش
را نه در کج حوزه و حجره که در متن بیگار مردم عبوری کرد و در با-
بسان تار گنجه پرمبایی که روشنگر راه آزادی خلقهاست به مثابه
دستاورد زندگی سرشار از سکار و تلاش و جهاد در عرصه اندیشه و عمل
برای اخلاف خودش بیادگار گذاشت. در چنین هنگامه های شریعتی همچون
در مطرح انقلابی دیگری که در میدان عمل انقلاب حضور مکنی دارد و-
خارج از تاریخ و زمان و جامعه زندگی نمیکنند ناگزیر از آنست که به
اقدامات سرطه ای مقطعی و کوتاه مدت بپردازند.

با در نظر داشت تفاد عمده و جهت عمده تفاد سطح درک جانبد
و کشر مردم و سطح آگاهی مغالطین خودش حرف بزنند و عمل نمایند. او شه
یک مطلق گرای ایده آلیست و جزئی اندیش بلکه یک انقلابی تمام عیار
و آگاهیت که در متن تاریخ مردم خویش می زید و از همن رو است که با
در زندان باید به سراغ او رفت و با در شهیدگاه و اگر در ایمن
هر دو جا نبود مطمئنا در مخدنگاه خویش مصروف کار است. معلوم
است که چنین شخصی چون در اندیشند و ایدئولوژی انقلابی دیگری در -
مجموعه فکری خویش ناگزیر از داشتن مشابهت است. اما از آنجا که
وی ارائه دهنده یک مکتب و ایدئولوژی است که از اساسات محکم و روشن
و پایه ها و ارکان صریح برخوردار است مشابهت او به آتانی قابل
شیم باشد.

تایید بارها با جملاتی از معلم در توصیف روحانیت بر خورده باشیم
مثلا در بای هیچ قرار داد استماعی اسم یک روحانی نیست. در جای

دیگری از فلان روحانی (فقط در يك بعد) متاثر کرده است و با در -
 تقابل با استعمار بر نقش آنان تأکید ورزیده است . همین نقل قول ها
 امروز دست آویز ارتجاع شده است . درحالیکه ؛ اولاً این متاثر شدن
 محلی ترین شکل هیچ موقعیتی را برای آنان اثبات نمی کند و مثلاً
 نمیتوان از این سخن ها بذبح رهبری روحانیت را نتیجه گرفت در شای
 نقل قول های زیادی که حاکی از تجربه دردناک شریعتی در برخورد با
 اینان می باشد در آثار خود معلم بویژه در نوشته های نزدیک به
 شهادتش وجود دارد که دقیقاً معرف نقش اینان می باشد . ثالثاً در برخورد
 با کل اندیشه شریعتی به عنوان يك ایدئولوژی . که محکامات آن عبارتست
 از - حکومت مردم ، رهبری ناس ، تقوا - معیار فضیلت ، نفی امتیازات
 منفی نفی واسطگان میان خدا و مردم - افشای نقش همبستگی مثلث زوروزور
 و تزویج شئوری کاره مبارزه اجتماعی و عبادت درمی باهم که حا
 و محلی برای روحانیت وجود ندارد . مثلاً در طرح هندسی آنکه از اسلام
 ارائه می کند جایگاه و جایگاه تزویج خلی منمخ . و روشن است . - سه
 عنوان حسن ختام و در همین رابطه دو نقل قول از معلم را می آوریم .
 معلم شریعتی در برابر تعدادی از غرب زدگانی که با توسل به
 عملکرد ارتحایی روحانیت در حقیقت امر اسلام را مورد حمله قرار
 میدهند ساری چنین گفته بود که ؛ هیچ آخوندی درای همه قرار داد
 امتعماری امضا نکرده است . جغرافیای حرف معلم روشنتر از آنست
 که به توضیح نیاز داشته باشد مع الوصف حملات زبیری را نیز از کتاب
 تاریخ و شناخت ادیان با هم بخوانیم ؛

" خواهند گفت تقوی ؟ آری تقوی ! اما تقوای بی شعور و سکاره
 چه معنی دارد؟ تقوی خود نگهداشتن از انحراف ها و پلیدیها و خاستها
 است . آدمی که عوامل انحراف و پلیدی و خاست و حتی انحاء آنسرا
 نمی فهمد و نمی شناسد چگونه می تواند متقی سما باشد ؟ ... تا شاکسی
 که دست به ساه و سفید نمی زند . چه افتخاری است اگر دستها بر تمسز
 سما اند؟ تقوای انسانی که در قلب کشمکشهای اجتماعی و فکری و سیاسی
 و اقتصادی و اجتماعی تلاطم میکنند و مسئولیت قبول می کنند و خود دار -

می ماند و خود را نمی فروشد... با اینکه می بینیم امضای با با کوهی
در زیر صحبت از قرارداد های استعماری با انگلیس ها نیست علامت
این است که وی مرد وطن فروشی نبوده و تقوی داشته... تقوای از آن -
مالک اشتر است که در اوج کشمکش خنجر بول و قدرت و وسوسه های بنیسی
امیه کار می کند و باک می ماند...»

دومین مثال قول معلم شهید که در رابطه با مسائل مطرح شده
در فوق راسخ دارد در قسمتی از نامه ایست که وی برای سردریش نوشته
است. فحوائی نامه نشان میدهد که تحریر آن همزمان با توطئه گسری
و دسته جویی هاست که استعمارگران مخالفین حسنیه ارشاد
برپا کرده اند. در هنگامه ای که مغتبان و ملابان و فتنه بان دست
بدامن سلطان سعد [ازده اند تا غائله شیخ خلیفه را که دیگر بسیار
با برخاسته است تا سرداران را طای قیام دهد و دارالندوه ای که
محل تلاقی شیخ و شاه و شخته بود به دارالبحره نقل جوان متحصنند
انقلابی بدل نمایند...

بر سلطان سعد است که این خلیفه را از دین بردارد و سلطان
سعد [نرسی معدلی حسنیه ارشاد را بست و شیخ خلیفه را که
در مسجد حرف دینا می زد به زندان انداخت...

"یکی از الطاف بزرگ خدا که این ابام احساس کرده ام این
بوده است که من با اینکه در محیط مذهبی بوده ام و از بیگی در کنار
مذهب و با مذهبی ها بزرگ شده ام. معذالک وضع طوری بوده که با آخوند
ها و محیط مخصوص آنها همسایه بودیم و نه همخانه. و از دور با آنها
تماس داشتیم. حال که مستقیماً در برابرشان قرار گرفته ام و آنها را
بسی رها و بی لباس می بینم و از شدت مادیگری و خود خواهی و دروغبازی -
دازگی و بیرحمی و بیعاطفگی و بی شعوری و جعلی و حافر شدن شان به
هرکاری و هر خیانتی و همدستی با هرکسی و هر جایی که منافع شخصی و بی
منفی شان ایجاد میکند آگاه شدم. و هر روز قیافه منحرفتر شان نمودار

تر می شود وقتی است که دیگر در سن و سال و روحیه ای هستیم کسبه اولاً
قدرت آنها داریم که تحمل کنیم و ثانیاً بتوانیم حساب ایشان را با اسلام
و مذهب جنت سازیم .
شویب را راه شده آنچه آنچنان روشن است که هیچ توضیحی نمی خواهید
از همین رو قسمت اول نوشته خوشتر را در ضمن طاقچه می دهیم .



۱۰
۱۱ . نامه ها صفحه ۲۲ - لازم به گفتن است که این نامه در حساب
جدیدی که از کتاب نامه ها صورت گرفته است قیمت های
زیادی از این کتاب مانسور شده است . نامه ها در چاپ اولی اش
دارای ۲۲۹ صفحه و محتوای جمعی . ۴ نامه است در حالیکه چاپ
جدید با ۱۸۸ صفحه و ۱۱ نامه آن محتوم به مانسور گردیده است .



منشکرده ایم؟

- برنامه آموزش ایدئولوژی
- فجر آزادی از شماره ۱-۲
- سیمای رهبری مسئول - خطبه ۱۶ شهج البلاغه
- سیمای رهبران دروغین - ۱۷
- جهاد بستر نشدن انسان - ۲۷
- خط مشی های انگرشی پرشده عارنه شرقی نه غربی
- دیدگاه توحیدی موقوفیت زن . . .
- روش تهلیل سیاسی . . .
- گامی فرپیش بسوی فهم قرآن

۱. سوره (نازعات)

۲. سوره قدر

• (وضاع جاری) و هو وضع ما

دوره جدید فجر آزادی

منتهای قرآنی؛

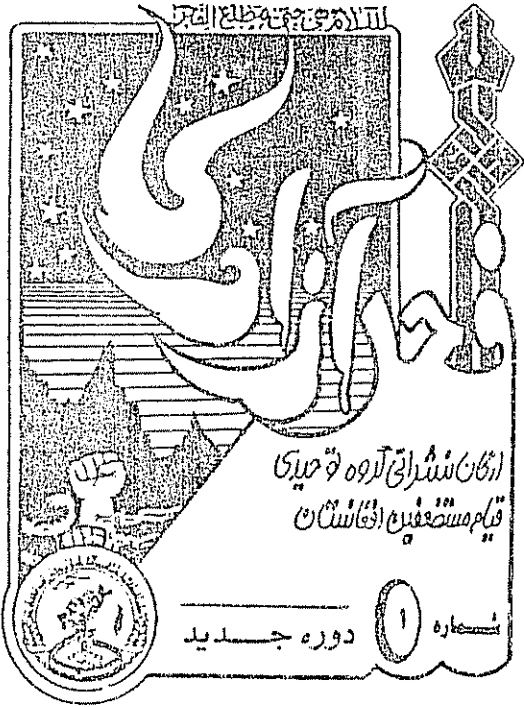
معکم و مننتنا به

جزوات و نشرات ما را از آدرس مکاتباتی ما

دریافت کنید .

نشر

الإمامية طبع في



الكتاب نشر في آره ق حيرى
قيام مسعودى (الكتاب)

دوره جديد

1 شماره



FAJR
POST LAGER NASTE W. 010020C

5000 KÖLN - E. W. Germany